

انقلاب مشروطیت



فرزندی که پدران، فراوان داشت ،
ومادران، بسیار.
دایگانی مهربان ،
ومورخانی نامهربان .

فرزندی که تن فراوان داشت ،
پیش از آن که زاده شود،
کله هابادکرده بود.
آنانی که ترسیده بودند،
روی نامش دعوایه راه انداختند.
کله هاخرکردند.
وآنانی که کام پرستنده بودند،
روی کامش ، دودهایه راه انداختند.

همیشه درانقلاب ها،
عده ای کام می گیرند!

فرزندی که روح فراوان داشت،
پیش از آن که زاده شود،
عده ای جشن گرفتند،
عده ای ماتم .
« باین غول چه می شودکرد؟ »
« باین غول چه نمی شود کرد؟ »
« ازاین غول چه می تواند...؟ »

ازدعواها،
دعوی هابرخاست!

پیش از آن که زاده شود،
پدرانی فکرمی کردند:
« مرده به دنیاخواهد آمد! »
وپدرانی فکرمی کردند:
« حتی مرده به دنیا آمدن «ولدالغربی» ،
« ولدالزناالغربی» ؛
« الثورۃ الشیطانیة » ، است .

ازدعوی ها ،
دعواهابرخاست!

فرزندی که مادران، فراوان داشت،
به دنیا آمد.
زنده.
چنان چراغانی کردند،
که شایسته چنان چراغی بود.
چنان بهارانی کردند،

که بایسته چنان بهارانی بود.

از سعادت،
حسادت برخاست!

« - به نام کی؟ »
« - به کام کی؟ »
« - به نیکنامی کی؟ »

از دویی ها،
دویی هابرخاست!

پدرانی فکر کردند:
« فرزند زنده به دنیایماد!»
« فرزند به دنیایماد!»

از دعوی ها،
دعوی هابرخاست!

فرزندی که مادران، فراوان داشت،
به میان مردم رفت.
« دانشمندی»،
رفتیش را دیدند.
امارتن به میان مردمش را دیدند.
« دانشمندی»،
تحیر خود را، تحیل و،
تحیل خود را، تحلیل انگاشتند.
هنوز پژواک،
« چون نفهمیدند فهم درست واژگان را،
خود غلط رفتند!»
هنوز می آید.

همیشه « دانشمندی » ،
هیچ نیاموزند از هیچ انقلاب !

فرزندی که مادران ، فراوان داشت،
مرگ پدرانش را دید.
از پدرخواندگی ،
پدری ، برخاست .
از مادرخواندگی ،
مادری .

تا خوددگرگون شود،
غول ،

غول هانی رادگرگون کرد.
تاخودریشه ای تاریخی شود ،
کنارافق های آرزو ایستادو ،
لرزه براندام کاخ های ریشه درتاریخ انداخت .

فرزندی که دشمنان، فراوان داشت ،
به میان ریشه هارفت ،
تانام پدران و، مادرانش را،
وکارعزیزانش را ،
باانقلاب، زمزمه کند.

فرزندی که میان مردم رفته بود ،
کنارافق های آرزو ، ایستاده است،
وگوش می کند به زمزمه های انقلاب .



همیشه زمزمه ای ،
از انقلاب می آید !

حسین مشرف